

فایل ۱۰۰۹

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا و حبيب الهنا ابى القاسم محمد صلى الله عليه و على آله الطاهرين
و لعنت الله على اعدائهم اجمعين

ایام ایام ذکر است و هم ایام دعا دعاهایی که هر روز می خوانیم اللَّهُمَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي فَضَّلْتَهَا عَلَيَّ الْأَيَّامِ وَ شَرَّفْتَهَا قَدْ بَلَّغْتَنِيهَا بِمَنِّكَ وَ رَحْمَتِكَ یعنی خدایا این روزهایی که فضیلت داده ای این روزها را بر سایر ایام و شرافت بخشیده ای به این روزها با لطف و کرم و رحمت خود من را به این روزها رساندی شبیه تعبیراتی که در ماه مبارک رمضان داریم در این ایام دهه اول ذی حجه هم داریم که منقضی شده چیزی از آن نمانده به هر حال شرافت و جلالت و عظمت این روزها خیلی روشن است که این حدیث هم هست که مَا مِنْ أَيْامٍ أَرْكَى عِنْدَ اللَّهِ وَ أَعْظَمَ أَجْراً مِنْ عَشْرِ الْأَضْحَى یعنی روزهایی عظیم الاجرتر و پاکیزه تر در پیشگاه خدا نیست از دهه اول ذی حجه سوره فجر هم که بنا بر بعضی تفاسیر اشاره به این دارد وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ قسم به سپیده دم سپیده دم اول ذی حجه یا سپیده ؟ و قسم به شب های ده گانه که همین دهه اول ذی حجه و قسم به شفع و وتر قسم به کعبه و صفا و مروه یا قسم به روز عرفه و روز عید قربان که باز همه اینها اشاره به جلالت و عظمت این ایام دارد.

آیه شریفه وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ ایام معلومات همین ایام که دستور ذکر داده شده است ذکر هم حاکمیت خداست در تمام شئون زندگی انسان ذکر واقعه این است معنایش ؟ این است یاد خدا بودن به معنای حقیقی یاد خداست یاد خدا حاکمیت خدا در قلب انسان و زبان انسان و اعضا و جوارح انسان و خانواده انسان بر کسب و کارش و

محل تمام شئون زندگی که دارد همه اینها را شامل می شود در همه اینها انسان به یاد خدا باشد ذکر الله کثیرا هر عبادتی فرمودند حدی دارد مگر ذکر خدا که حدی ندارد این محدود به زمان نیست محدود به مکان نیست من کان ظاهر لله هو المفید فی الحقیقه کسی که خدا را حاکم بر زندگی اش قرار داده مطیع است در واقع مطیع واقعی همان است و آن کسی که ذاکر نیست در حال عصیان است چون آنکه انسان را وادار می کند به تقوا یاد خداست وقتی بی خبر از خدا ؟ معصیت است اگر پیش بیاید ؟ می شود چون انسان شهواتی دارد تمایلات نفسانی دارد پیش می آید موقت می شود مگر مانعی سر راه باشد ؟ ذکر خداست در آن حالی که توجه به خدا ندارد زمینه عصیان فراهم است اگر پیش بیاید موقت می شود غافل مرتکب عصیان می شود مگر ذاکر باشد اگر معصوم هستند چون دایم الذکر هستند چون دایم الذکر هستند معصومند و ما چون دایم الغفله هستیم اگر بگوییم کثیر الغفله هستیم اگر دایم نباشیم کثیر الغفله هستیم و لذا مرتکب گناه می شویم چون ما در حال حضور خود را نمی بینیم آنها علی الدوام در حال حضور هستند ممکن نیست ذکر گناه درشان پیدا شود چون در حال حضور هستند ما الان در حال حضور یکدیگر هستند ممکن نیست در این حال گناهی مرتکب شویم که شما ببینید ممکن نیست آنها چنین هستند خدا را علی الدوام در حال حضور می دانند ممکن نیست در آن حال فکر گناهی در آنها خطور کند دلی کو غافل از حق یک زمان است در آن دم کافر است اما نهان است بله در همان لحظه ای که ادم توجه به خدا ندارد در همان حال پشت به خداست می گوید کافر است کافر چیست یعنی پشت به خدا دارد کافر یعنی کار با خدا ندارد خوب آدم در آن حالی که توجه به خدا ندارد در آن حال کافر است منتها نهان است کافر جری نیست این کفر نجس هم نیست کافر آن نیست که نجس باشد ما خیال می کنیم نجس بودن یک نقص بزرگ است نجس بودن مهم نیست ما خیال می کنیم تا میگویند نجس است

این خیلی از خدا دور است این طور نیست نجس بودن یک دستور سیاسی اسلام است که باید باشد برای مسایل اما نجس بودن دلیل بر این نیست ناقص است مطرود است آنکه مطرود است او پشت به خدا کردن است آن انحطاط می آورد نجس بودن مطلبی نیست حالا بول نجس است خون هم نجس است نقص بزرگی که نیست نجس بودن آن منحنی آن که انحطاط پیدا می کند از خدا دور می شود او واقعا نقص است و خسران است و زیان است و لذا منافق نجس نیست شهادتین می گوید منافق نجس نیست در عین حال مطرود از رحمت خداست بیش از کافر. بیشتر از کافر منافق مطرود است نجس هم نیست کافر نجس است اما به اندازه منافق مطرود نیست إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ معلوم است اگر چنانچه کسی با شما کاری ندارد سلام به شما سلام نمی کند احوال پرسی نمی کند کاری ندارد خیلی مبعود شما نیست اما اگر برادر شما دشمن خونخوار شما باشد چطور است م؟ هست یا نیست برادر شما فرزند شما با احساسی که دشمن شماست مسلما مبعوث تر از آدمی است که به شما کاری ندارد رابطه ای هم ندارد سلام نمی کند احوال پرسی هم نمی کند مبعوث تر از اوست مسلمان رباخوار مسلما مبعوث تر است از پیش خدا از کافری کافر ؟ با خدا کاری ندارد سلام نمی کند به خدا اما این مسلمان ربا می خورد قرآن اعلان جنگ او داده آن کسی که با خدا می جنگد مبعوث تر است یا کسی که کاری ندارد خوب آدم کافر کاری با خدا ندارد دیگر اما این آدم مسلمان فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

کسی را که خدا با او می جنگد آیا این آدم مقبوض تر نیست پیش خدا نجس هم نیست آدم رباخوار نجس که نیست شهادتین می گوید نجس نیست اما چقدر مقبوض است کسی است که خدا با او می جنگد فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

پس کافر بودن لازمه اش نجس بودن نیست بسیاری از کفار نجس نیستند یعنی در واقع پشت به خدا کرده اند واقعا مقبوض هستند ؟ دلی کو غافل از حق یک زمان است در آن دم کافر است اما نهان است اگر او غافلی پیوسته بودی در اسلام بر وی بسته بودی خوب لحظه به لحظه کافر است الان کافر است و بعد می آید بسم الله می گوید الحمدالله می گوید ؟ دوباره باز غافل می شود در حال غفلت نافرمانی می کند گناهای می کند در همان حال که گناه می کند پشت به خدا رو به شیطان است دیگر لذا حاکمیت خدا اگر بود ذکر است این ایام ایام ذکر است تا چه مقدار آدم توانسته باشد خدا را حاکم قرار داده باشد می گذرد عمر ما ماه رمضان ها می رود نتیجه نمی گیریم ماه رجب می رود ماه شعبان می رود ماه ذی حجه می رود هی دلخوش می کنیم عیب ندارد شب عرفه می آید درست می شود وسوسه شیطانی آدم دلگرم به آینده می کند به فرض اینکه ماه رمضان اصلاح نشده نشده باشد دهه اول ذی حجه گذشته خوب نشده نشده باشد یک ؟ است دوباره شب عرفه می آید روز عرفه می آید روز عید غدیر می آید دنبالش عاشورا است هستیم نمردیم ما چون عادت کرده ایم به نمردن چون عادت کردیم به نمردن به فکر مردن نمی افتمیم آدم به چیزی عادت کند همین است من ۱۰ سال پیش نمردم ۵ سال پیش نمردم یک سال پیش نمردم دیروز نمردم چون عادت به نمردن کردیم هیچ وقت به یاد مردن نمی افتمیم شیطان از این وسوسه سوء استفاده می کند فعلا نمردیم این همه سالها نمردیم این همه ماه رمضان ها نمردیم زنده ایم باز هم زنده ایم نترس باز هم زنده ایم همین طور نترس نترس ناگهان مرگ فرا می رسد دیگر بترس دیگر خودش هم فرار می کند یک عمر آدم گول زده وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ کار از کار که گذشت تازه او هم طلبکار می شود از آدم می گوید من کاری نکردم من فقط یک وعده ای کردم خلف وعده کردم خدا وعده کرد وعده صادق گوش به حرفش ندادی من وعده کاذب دنبال من آمدی خوب در باز کردم تو آمدی من چکار کردم ما

كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي مِنْ تَسْلُطٍ بِرِشْمَا نَدَاثْتُمْ مِنْ مَجْبُورٍ كُنْتُ يَكْ دَعَوْتِي كَرْدَمُ كُفْتُمْ
بفرمایید شما فرمودید دعوت اجابت کردید فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ دیگر گذشت دیگر من را ملامت نکنید خود را ملامت
کنید که دنبال من آمدید

فرمودند دو چیز را همیشه فراموش کنید دو چیز را هیچ گاه فراموش نکنید آن که همیشه فراموش کنید یکی احسان
به دیگری به دیگری احسان کردید فراموشش کنید دنبالش را نگیرید فلان خدمت به تو کردم فلان احسان به تو کردم
آدم به کسی احسان کرده دنبالش را بگیرد انتظار پاداش از او دارد قهرا مت برای او می گذارد انتظار پاداش دارد از او
اگر پاداش نمی دهد به او اعتنا نمی کند منت می گذارد یادت رفته است فلان روز خدمتی کردم کمک کردم گرفتار
بودی رفع گرفتاری کردم منتظر بود پاداش نمی بیند قهرا منت می گذارد منت که آمد باطل کرده لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ
بِالْمَنِّ وَالْأَذَى ۝

خوب انتظار پاداش دارد ناراحت است چرا پاداش نداده او هم منت می بیند ناراحت می شود هر دو طرف رنجیده خاطر
از همدیگر چون احسان کرده غالبا مردم از هم شکایت می کنند ناراحتی برای همین هاست چون برای خدا احسان
نمی کنند برای خود مردم احسان می کنند چون به خاطر خدا نیست به خاطر پاداش است قهرا پاداش نمی بینت منت
گذاری میکند این پاداش ندیده رنجیده از او او هم منت شنیده رنجیده از این پس این شد احسانی که باید سبب
محبت باشد سبب عداوت شد همین احسان همین احسانی که باید محبت بیاورد ولی قهرا بغض آورده هر دو از هم
ناراحت هستند این از او پاداش ندیده رنجیده خاطر است او هم منت شنیده رنجیده خاطر است نتیجه می شود این آدم
احسان کرده در دنیا مقبوضیت پیش آورده در آخرت محبوبیت برای خدا نبوده چون برای خدا نبوده این احسان در

عالم آخرت هیچ اجری ندارد در این دنیا هم دشمنی آورده به جای محبت به هم می پرند اما اگر احسان برای خدا باشد هیچ انتظار پاداش ندارد از او اصلاً دنبالش را نمی گیرد فراموش کرده احسان به او کردم ؟ فراموش کرده انتظار پاداش از او ندارد چون انتظار پاداش از او ندارد قهراً منت نمی گذارد منت گذاری که نکرد مسلم محترم می شود پیش همان آدم محترم می شود این احساس می کند این آدم خدمت به او کرده انتظار پاداش هم ندارد و لذا او هر جا می نشیند مدحش می کند ستایش می کند در غیاب او تعریفش می کند قهراً محبوب می شود این آدم در مردم هم بزرگ می شود محبوبیت پیدا می کند پیش خدا هم ؟ است این آدم روز قیامت ؟ در دنیا هم محبوب این احسان برای خداست اگر برای خدا احسان کند در دنیا محبوب است در آخرت هم معجور است آن کسی که برای غیر خدا احسان کند درد نیا مقبوض است در آخرت هم محروم است چون برای غیر خدا بوده محروم است در عالم آخرت چون خدا که طلبکار بودن از او به خاطر اینکه برای مردم کرده این که معقول نیست این را باید فراموش کند احسان به غیر را فراموش کند به هر که احسان کرد گویی نکرده دنبالش نگیرد انتظار پاداش نداشته باشد منت گذاری هم نکند یکی هم فراموش کند عصاچه از غیر است اگر از دیگری به ادم بدی رسید فراموش کند در دل نگه ندارد یک روز به من سلام نکرده یک روز احترام نکرده دنبالش باشد هی برایش گرفتاری پیش بیاورد اگر از دیگری بدی دید فراموش کند کینه در بین نباشد احسان به غیر را فراموش کردن خوب است عصاچه از غیر دیدن بدی از غیر دیدن فراموش کردن خوب است این دو چیز فراموشی اش خوب است ولی دو چیز نباید فراموش شود یکی مرگ است دیگری خدا. این دو چیز نباید از یاد آدم برود علی الدوام به یاد مرگ باشد یک قدم که برمیدارد قدم دوم را منتظر نباشد یک نفس می کشد نفس دوم را منتظر نباشد احتمال می دهم نفس دوم قطع شود که فراوان شده احتمال می دهم در قدم دوم دیگر قدم برندارم احتمال می

دهم فردا جنازه ام از رختخواب بیرون بیاید احتمال می دهم از خانه بیرون رفتم د یگر به سلامت به خانه برگردم علی الدوام در این فکر است و لذا آدمی که همیشه به یاد مرگ است مراقب است مراقب است کاری نکنم اگر جناب عزرائیل همین دم به سراغم آمد گرفتاری داشته باشم به یاد خدا باشد سریع الحساب بداند شدید العقاب بداند خدا را اینها مرد هستند رجال از نظر قرآن اینها هستند ما در قرآن رجال چیزهایی را می شناسیم افرادی که رجل نیستند در واقع اینها مرد نیستند بچه هستند اینها گول میخورند مانند بچه که در شب معراج به رسول خدا فرمودند /حَذَرُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ مَرَاقِبَ بَاشَ بَچَه صَفَتِ نَبَاشِي إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ وَإِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا مِنَ الْخُلُوِّ وَالْحَامِضِ اغْتَرَّ بِهِ وَفَتَى كِه زَرْد وَ سَفِيدَ بَه اَو نِشَان بَدَهِنْد زَرْد وَ سَرخ بَه اَو نِشَان بَدَهِنْد گول می خورد طِلَای سَرخی طِلَای زَرْدی نقره سَفیدی اسکناس های ؟ نِشَان بَدَهِنْد گول می خورد ترش و شیرین بَه اَو بَدَهِنْد گول می خورد چقدر هستند مردم گول همین ترش و شیرین ها را می خورند همین اصفر و احمر را گوش می کنند مقام منسب ثروت قدرت همه اینها شکلات است به خورد آدم می دهند آدم را مشغول می کنند مدتی . شکلات مشغولیات است مشغول می کنند سرگرم می کنند شب معراج آن که مرد اول در عالم است مرد پرور است به او فرمودند مراقب باش بچه نباشی به او فرمودند که دیگران به حسابشان برسند او مانند امیرالمومنین علی علیه السلام در دامنش پرورش داده است او که همه مردهای عالم در مقابل به زانو در آمدند او را او پرورش داده در روایت به او گفته اند که ؟ تَكُونُ مِثْلَ الصَّغِيرِ مَرَاقِبَ بَاشَ كِه بَچَه نَبَاشِي إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ وَإِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا مِنَ الْخُلُوِّ وَالْحَامِضِ اغْتَرَّ بِهِ رِجَالُ چَه کسانِی هستند اینها اطفال هستند. رِجَالُ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ۚ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

رجال از نظر قرآن اینها هستند ان کسانی که ابدًا این سوداگری های دنیا آنها را نمی لغزند چشمشان را خیره نمی کند آن که می گوید به خدا قسم هفت اقلیم عالم به من بدهند یک پرگاه از دهان مور ناتوان نمی گیرم این مرد است. یا اینکه نشان بدهند گول می خورد مقام بدهند منصب بدهند پول می دهند زنشان می دهند گول می خورد زانویش می لغزد این که مرد نیست رجال رجال لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ آن ذکر خدا سرچشمه همه سعادت هاست این همه در زندگی ما فساد ایجاد شده از همدیگر ناراحتی داریم عقده داریم در خانواده ها فساد است در کسب و کارها فساد است چقدر فساد است در بازار ما در خیابان های ما در ادارات ما در وزارتخانه های ما چرا ذاکر نیستیم چون ذاکر نیستیم در همه حال غافل هستیم اگر ذکر خدا بود آن کسی که تجارت می کند به یاد خدا تجارت کند خدا را ناظر ببیند نه جنس قلابی به مردم عرضه کند نه گران عرضه کند به یاد خدا آیا اگر همه این کار را بکنند هیچ فساد است هیچ ناامنی اقتصادی اجتماعی پیدا می شود همه از هم ناراحت می شوند چقدر ناراحتی داریم گران می دهند جنس قلابی می دهند دارو پیدا نمی شود چرا چون ذاکر نیستیم هر کسی در حال خودش ذاکر به یاد خدا باشد کشاورز به یاد خدا کشاورزی کند وزیر به یاد خدا وزیری کند وکیل به یاد خدا وکالت کند تاجر به یاد خدا تجارت کند اگر همه در حال ذکر باشند همه جا در امن و امان است هیچ ناراحتی نیست اما هر جا غفلت از خدا بود ذکر نبود فساد پیدا می شود همین که مشاهده می شود کیست انصافاً لبیک اللهم لبیک واقعی است مردمی هستند در لفظ شیر هستند این لبیک اینقدر بیچاره را اذیت می کنند که دهانت را باز کن بگو لبیک اگر نگویی درست نیست اینقدر گرفتارش می کنند در همان جا شیطان می آید سراغش در همان لفظ گرفتار می شود به یاد خدا اصلاً نمی افتد نعره اش را هم نمی فهمد لفظش را گرفته یکی می آید در نمازش گرفتار می کند حتماً باید بگویی انعمت علیهم اگر

بگوئی انعمت علیهم غلط می شود باید دهانت را باز کنی هی گرفتار می شود دهانش را باز می کند می بندد نشد باز دوباره گرفتارش می کند برای اینکه سر ض والضالین گرفتارش می کند از بقیه می ماند توانستیم یک بار بگوئیم لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک واقعا م؟ شرک کنیم هیچی شریک خدا قرار ندهیم آدم می رود مکه که موحد برگردد چند نفر موحد برمیگردند واقعا برگردند موحد باشند یعنی لا شریک له واقعی گفته باشد نفی شریک؟ هیچی دیگر هیچی شریک خدا نباشد زنش شریک خدا نباشد اولادش شریک خدا نباشد مغازه اش شریک خدا نباشد شریک خدا قرار ندهد. به قول آقایی می گفت گذشته سابق می گفت عالم بزرگی به من می گفت چرا ریش نمی تراشی آن موقع ریش می تراشیدیم الان کم می تراشیم گفت چرا ریش نمی تراشی گفت زنم ناراحت می شود من تراشم گفت عجب من نمی دانستم دو تا خدا داری یکی خانه یکی آسمان نمیدانستم پس دو تا خدا داری آن خدا می گوید تراش ان خدا می گوید تراش حرف آن یکی را مقدم می کنی بر این. گفت لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمه لک والملك لا شریک لک لبیک چطور آن نفی شریک شده آدم برود مکه واقعا لبیک درست و حسابی گفته باشد نه لبیکی که دهان باز کنید؟ انجام شود؟ خوب بگوئید نخیر یک طوری لبیک بگوئید که نفی شریک شود موحد شوید برگردید امام باقر علیه السلام افلح غلامش بود به نام افلح خیلی مورد عنایت بود گفت ملازم حضرت بودم افتخار ملازمت داشتم در حج تا وارد مسجد الحرام شد چشمش افتاد به کعبه ناله ای کشید زجه ای از امام باقر علیه السلام بلند شد که دیدم اطراف مسجد که مردم بودند نگران بود گفتم یابن رسول الله مردم متوجه شما هستند بهتر نیست اندکی صدای گریه را آهسته تر کنید فرمود افلح اینجا خانه خداست میل صاحب خانه باید رعایت شود نه مردم چه می گویند مردم چطور نگاه می کنند مردم چه می گویند اینجا خانه خداست باید میل صاحب خانه رعایت شود باید رضای او جلب شود امروز

باید تامین سعادت اخروی شود این لحظات می گذرد این ایام سپری می شود همیشه این فرصت ها گیر آدم نمی آید

إِغْتَنِمُوا الْفُرْصَ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ

فرمود اینجا امروز باید تامین سعادت اخروی شود بعد مشغول طواف شد بعد طواف نماز طواف خواند بعد از نماز سر به

سجده نهاد اینقدر گریه کرد زمین را از اشک چشم خود تر کرد به هر حال شب ها خیلی فرصتی نیست این ایام ایام

ذکر است دعا هم هست حالا فردا شب شب عرفه است احتمال امشب هم هست نمی دانیم که در حجاز امشب شب

عرفه است ما احراز نکردیم نمی دانیم باشد یا فردا شب کسی بخواهد یک قدری بیشتر عمل به احتیاط کند اعمال

امشب و فردا شب را بتواند انجام بدهد به هر حال فردا شب روی حساب ما شب عرفه است از فردا هم روز عرفه است

روز دعاست که در تمام سال یک روز اختصاص به دعا دارد با اینکه روزه این نه روز غیر عید قربان که حرام است روزه

نه روز مانند روزه یک دهر است یک عمر انسان روزه دار باشد اگر این نه روز را روزه بگیریم مخصوصا روزه روز عرفه

کفاره نود سال شصت سال روزه اش خیلی مهم است به قدری دعا آن روز اهمیت دارد اگر روزه با همین فضیلت سبب

شود آدم ضعف پیدا کند حال دعا را از دست بدهد گفتند روزه نگیر که حال دعا داشته باشید پس معلوم می شود

دعای روز عرفه اینقدر مهم است که روزه با آن فضیلتی که دارد باید قربان دعا شود که اگر ؟ روزه گرفتن ضعف تولید

کند که بعد از ظهر روز عرفه حال دعا نداشته باشد گفتند روزه نگیر که بعد از ظهر روز عرفه حال دعا داشته باشید به

هر حال ما هم ترک نکنیم مراتب دارد بعضی الفاظ دعا را بلد هستند بعضی معنایش را بلد هستند یک قدری عمیق تر

بلد هستند به هر حال باید دست به دامن بزرگان و اولیای خدا زد دعا کرد دعای روز عرفه امام حسین علیه السلام

دعای پرمحتوایی عجیب است و انسان تامل کند با مطالعه باشد امام حسین ببیند چه کرده در آن دعا چطور جذبه

نشان می دهد چطور مجذوبیت چطور مقهوریت با همه عظمت و جلالت چطور بندگی می کند در پیشگاه خدا ملاک

عبودیت را در این دعاها انسان به دست می آورد جمله اول که این دعا دارد دارد اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ

آن که می خواهد خشیت می خواهد حالا ما دعا کنیم چیزهای دیگر می خواهیم چیزهای دنیوی مادی زودگذر او از

خدا خشیت می خواهد اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ خدایا چنان خشیت و خضوع نسبت به خودت در دلم ایجاد کن

گویی تو را می بینم اگر آدم ببیند سلطان بزرگی را در حضور او چطور مینشیند چطور مودب می شود چطور نگاهش ؟

است گفتارش ؟ است رفتارش ؟ است خود قرآن هم خشیت نشان می دهد إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ

أَجْرٌ كَبِيرٌ

قرآن می گوید آن کسانی که خشیت بالغیب دارند در پنهانی که هیچ کسی نیست نه کسی می بیند نه کسی می شنود خودش

است و خدا آنجا خشیت داشته باشد این بزرگ است إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ امام حسین علیه

السلام در دعا اول جمله ای که دارند جملات اول اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ چنانم کن خدایا چنان از تو خائف

باشم خشیت داشته باشم که تو را می بینم و أَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ خدایا سعادت و خوشبختی تقوا به من عنایت کن زیاد است تا

اینکه جملات آخر دارد يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ ای کسی که از هر شنوایی شنواتر هستی از هر بینایی بیناتری وَيَا أَسْرَعَ

الْحَاسِبِينَ از هر حسابگری سریع الحساب تری وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ ؟ آن جملات آخر بعد از همه دعاها و ؟ مناجات ها و ناله ها خیلی

مفصل است آخرین حاجتی که می خواهد این است اول حاجتش خشیت بوده آخر حاجت چیست وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي

خدایا آن حاجتی می خواهم که اگر به من بدهی هیچی ندهی من کسری ندارم اگر ان را ندهی هیچی ندارم اگر آن را بدهی و هیچی

ندهی همه را دارم آن چیست أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ خدایا حسین را به آتش نبری. آفرین. فکاک رقبתי من النار من را

از آتش نجاتم بده این را خواستند بگویند که ما را بیدار کنند آنها خودشان ؟ جنت و نار هستند بهشت و جهنم تحت فرمان آنهاست در این حال اظهار عبودیت بندگی است. من بنده تو هستم تا لطف تو شامل حالم نشود از آتش نجات نمی یابم أَسْأَلُكَ فَكَأَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ توسل ما باید باشد هم ذکر باشد هم دعا باشد هم تذرع دست به دامن رفتن و لذا این روز هشتم فردا روز هشتم ذی حجه است حادثی به وجود آمده عجیب است این حوادث یک روز همین روز هشتم ذی حجه امام حسین علیه السلام از مکه بار سفر می بندد از مکه بیرون می رود همان روزی که همه مکه آمدند از اطراف و اکناف عالم همه جمع می شوند برای روز هشتم که روز هشتم همه در مکه باشند و برای عرفات بروند دیدند عجب امام حسین فرزند رسول خدا آن روز بار بسته از مکه بیرون می رود این خیلی سر و صدا دارد امام ؟ در این کار بود آن روز که دیگر وسایل تبلیغ نبود که روزنامه ای باشد مجله ای باشد رادیو باشد تلویزیون باشد تلفنی تلگرامی اعلام کنند مطلب را بهترین را برای تبلیغ همین بود که بر علیه دستگاه ستمکار یزید قیام کردن همین بود که صدا کند در مملکت اسلامی این صدا کند که روزی که همه باید به مکه بروند پیغمبر زاده رسول فرزند رسول خدا از مکه بیرون می رود همه رویش حساب کنند چه شده این زنگی بود که امام حسین با همین به صدا در آمد تمام مملکت اسلام باخبر شدند چه شده امام حسین از مکه بیرون رفته همان روز در کوفه غوغایی بر پا می شود امام حسین به کوفه می رود همان روز در کوفه شب عرفه غوغایی بر پا شده عجیب است جناب مسلم علیه السلام آنجا قیام کرده مردم کوفه به ؟ بی وفایی معروف هستند آنها بیعت کردند سفیر امامشان آمده جناب مسلم علیه السلام بسیار بزرگوار است همان کلماتی که در زیارت حضرت ابا الفضل علیه السلام می خوانیم همان ها را در زیارت حضرت مسلم علیه السلام می خوانیم أَلَسَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَشْهَدُ

آنک مَضِيتَ عَلَى مَاضِي عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ، الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مِنْ شَهَادَتِ مِي دَهَمِ آن راهی هک تو رفتی همان راهی
 است که بدریون دور پیغمبر اکرم بودند آن راه را رفتند تو بذل جان کردی جان دادی در راه امام زمانت امام حسین علیه السلام
 و لذا ۱۸ هزار جمعیت در یک روز بیعت کردند چقدر مصیبت است که اول شب رفته اند چهار هزار باقی مانده وقتی در
 مسجد نماز خوانده نماز مغرب خوانده سی نفر باقی مانده اند چقدر بی وفایی است وقتی از مسجد بخواهد بیرون بیاید
 ده نفر همراهش است از در مسجد که آمد یک نفر هم نیست تنها در یک شهری که غوغاست در آن شهر آتش و
 وحشت و اضطراب می بارد در آن شهر یک نفر فقط زمان اسبش را گرفته در کوچه های کوفه می گردد که این جمله
 است بقی ؟ ؟ ؟ فی الکوفه یعنی متحیر و سرگردان سر چهار راه می رسید متحیر بود کجا بروم آدمی که خانه ای ندارد
 خانه معینی ندارد دوستی ندارد آشنایی ندارد کجا برود متحیر و سرگردان همان شهری که روز قبلش همه فداکاری می
 کردند دست می بوسیدند خاک پای او را طوطیای چشم قرار می دادند الان درها را بسته اند کسی حاضر نیست به خانه
 اش راه بدهد سر چهار راه متحیر می شد یک قدری می رفت دوباره برمیگشت از این گوشه به آن گوشه تا یک زن
 مردانگی کرد این همه مردها در به روی او بستند یک زن مردانگی کرد آن شب پناه داد مسلم علیه السلام را ولی
 فردای آن شب روز عرفه ناگهان دیدند یک بدن بی سر از بالای مناره به سمت کوفه.

این همه دشمن چه گنه

روز آنها که به من پیوستند شب در خانه به رویم بستند

ای امان امان تو امشب تو بیا مردی کن به من از مهر تو همدردی کن.

یا ابا عبدالله